

نماد

و تفاوت‌های آن با استعاره،

مجاز، تمثیل و کنایه

■ حمیدرضا خان محمدی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر دبیرستان‌های اراک

چکیده

هدف این مقاله مشخص کردن مرز دقیق نماد با استعاره (مصرحه) و دیگر آرایه‌های همسان نظیر مجاز، تمثیل و کنایه است. نخست، نماد که مقوله‌ای کمتر شناخته شده و گسترده‌تر است، از زوایای گوناگون بررسی شده است. پس از آن، ضمن ارائه تعریفی کوتاه از آرایه‌های همسان، به‌طور جداگانه، تفاوت‌های هر کدام با نماد بیان شده است. در نگاه کلی، نماد با استعاره و مجاز همسان به نظر می‌رسد ولی نبود قرینه و علاقه، و گستردگی معنادر نماد از تفاوت‌های محوری و کلیدی این آرایه‌ها به شمار می‌آید. تمثیل نیز در قالب کلام و حکایت جلوه می‌کند و با نماد، که در حوزه‌ی واژه‌هاست، متمایز است. تفاوت عمده نماد با کنایه، بسته بودن دایره معنایی در کنایه است. تفاوت نماد و رمز این است که حوزه معنایی و مفهومی رمز پیچیده‌تر، گسترده‌تر و اغلب، در برگیرنده موضوعات عرفانی و فلسفی است.

کلیدواژه‌ها: نماد، استعاره، مجاز، تمثیل و کنایه

مقدمه

در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی متوسطه، به رغم کاربرد چشمگیر نماد، در پاره‌ای موارد تشخیص آن‌ها دشوار است. در ادبیات فارسی ۱ و ۳ (تجربی و انسانی) تعریفی از نماد ارائه شده است ولی این صورت بلاغی، نگاهی گسترده‌تر و مستقل را می‌طلبد. چه از این تعاریف

به دلیل دشواری‌های تشخیص مصادیق، در عمل چیزی دستگیر دانش‌آموزان و حتی دبیران نمی‌شود. این معضل به دو دلیل خود را بیشتر نشان می‌دهد: یکی خود مقوله نماد است که به اعتراف کتاب‌های درسی «دریافت معنی همه نمادها ساده نیست. برخی نمادها بافت ابهام‌آمیزی دارند» (ادبیات فارسی سوم تجربی، ۱۳۹۳: ۹۴) و دیگر، در پاره‌ای موارد با آرایه‌های بلاغی همسان، نظیر استعاره، مجاز، تمثیل و کنایه، در هم می‌آمیزد. نگارنده برای روشن‌تر شدن مرزهای دقیق نماد با این صورت‌های بلاغی، نخست نماد را از دیدگاه‌ها و زوایای گوناگون به‌طور مفصل بررسی می‌کند. سپس، ضمن ارائه تعریفی کوتاه از آرایه‌های یاد شده، تفاوت‌های آن‌ها را با نماد بیان می‌نماید.

نماد در کتاب ادبیات سوم تجربی این‌گونه معرفی شده است: «هرگاه کلمه‌ای جز معنی اصلی، نشانه و مظهر معنی دیگر قرار گیرد به آن نماد گفته می‌شود. نماد دارای وسعت معنی است و برای آن می‌توان معانی متعدد را در نظر گرفت» (همان: ۹۴). این تعریف نسبت به تعاریف دیگر (تعاریف ادبیات ۱ و ادبیات سوم انسانی) جامع‌تر و به مقوله نماد به معنای کلی آن نزدیک‌تر است. هر چند عملاً در پاره‌ای موارد، تعیین مصادیق نماد و تشخیص آن از استعاره، مجاز، تمثیل و کنایه دشوار است. از سوی دیگر، در کتاب ادبیات سوم انسانی نماد و رمز یکسان تلقی شده‌اند. در سطور آینده خواهیم دید که دایره معنایی

رمز، گسترده‌تر و ژرف‌تر از نماد است. نگارنده با توجه به برداشت کتب درسی و تلقی عام از نماد، هر جا از نماد سخن گفته، توسعاً رمز را نیز مد نظر داشته است.

نماد

در کتاب‌های علوم بلاغی نامی از نماد نیامده است؛ زیرا نماد اصطلاح جدیدی است که مترادف‌های آن مانند «رمز، مظهر، نشانه، علامت، اشاره، سرّ، ایما، مثل، نما، نمود و...» کاربرد بیشتری دارند. محمود فتوحی در کتاب بلاغت تصویر می‌گوید: «نماد بیانگر کلیات و مفاهیم بزرگ به وسیله موضوعات جزئی است اما این موضوعات و تصاویر جزئی چنان زنده و جان‌دارند که ذهن را تسخیر می‌کنند (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۱) لافورگ رنه و آلندی رنه می‌گویند: «نماد چیزی است و عموماً شیئی کم و بیش عینی که جایگزین چند چیز دیگر شده و بدین علت بر معنایی دلالت می‌کند (لافورگ رنه و آلندی رنه، ۱۳۷۴: ۱۳). به گونه‌ای کوتاه‌تر می‌توان گفت هر گفتار و تصویری که علاوه بر معنای آشکار خود معنای کنایی و پوشیده نیز دارد، نماد است.

تعاریف بالا در جهت تعریف نماد به معنای عام و به کار رفته در کتاب‌های درسی است اما تعاریف دیگری از نماد شده است که بار معنایی فراتر و عمیق‌تری دارند؛ به طوری که نماد را به رمز «رمز» به معنای اخص خود نزدیک می‌کنند. «دلاشو» می‌گوید: «نماد بهترین تصویر ممکن برای تجسم امور

نسبتاً ناشناخته‌ای است که نمی‌توان آن‌ها را به شیوه‌های روشن‌تر نشان داد (دلالت‌شو، ۱۳۷۵: ۹). بر پایه این تعریف، نماد عبارت است از حرکتی از گستره چیزهای مادی و احساس‌هایی که برمی‌انگیزد به سوی گستره برداشت‌های انتزاعی و عاطفه فردی. محمود فتوحی برای نماد ویژگی‌های زیر را برمی‌شمرد:

۱. گنگی ذاتی؛ نماد بدون قرینه و نشانه است. هگل می‌گوید: «سمبل (نماد) بنا بر طبیعتش مبهم و چند پهلوست» (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۵۳۸).

۲. اتحاد تجربه و تصویر؛ نماد صورت مادی تجربه‌های باطنی شخص است.

۳. چندمعنایی یا بی‌معنایی؛ «فون همبولت» می‌گوید: «اندیشه در نماد دست‌نیافتنی می‌شود و این را باید امتیاز سخن نمادین دانست نه کاستی آن» (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۹۳).

۴. تناقض‌گویی؛ نماد اتحاد امری محدود و نامحدود در یک چیز است که خود تناقضی بزرگ است.

۵. تأویل‌پذیری؛ نماد به دلیل گنگ و مبهم بودن باید تأویل و تفسیر شود؛ زیرا القاکننده احساس است و هر کس به نسبت احساس و درک خود، در نماد چیزی می‌بیند. در زیر به برخی از کارکردهای نماد اشاره می‌شود:

- نماد نشانگر کل به وسیله جزء است.
- نماد پلی ارتباطی به معانی باطنی است.
- سرچشمه و منبع آگاهی و معرفت است.
- برای تأویل نماد باید از خود نماد شروع کرد.

- نماد سازمان‌دهنده و تثبیت‌کننده ادراکات و احساسات پراکنده فردی و اجتماعی است. نمادها در کتاب «بلاغت تصویر» به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

۱. نمادهای قراردادی یا دلالتگر؛ نمادهایی که دلالتگر یا علامت اختیاری و قراردادی هستند که اغلب آن‌ها را نشانه یا علامت می‌نامند نه نماد و سمبل؛ مانند نمادهای شیمیایی عناصر در جدول تناوب.

۲. نمادهای استعاری؛ دلالتگر یک مفهوم خاص و طبیعی هستند و به علت هم‌بستگی

و ارتباط و شاید به‌طور اتفاقی، به چیزهای دیگر اشاره دارند؛ مانند روباه، نماد انسان‌های حيله‌گر و شیر، نماد افراد شجاع.

۳. نمادهای قدسی و اساطیری؛ علامت‌های قراردادی و غیرطبیعی که به مفاهیم حقیقی، معنوی، مذهبی و فرهنگی اشاره دارند؛ مثلاً صلیب نماد مسیحیت و اذان نماد اسلام.

۴. نمادهای یادبودی و تلمیحی؛ نمادهای تاریخی و افسانه‌ای و اساطیری؛ مانند سیمرغ که نماد خداست.

۵. نمادهای شخصی و خاص؛ نمادها به یک شاعر یا نویسنده اختصاص دارند؛ مانند «رند» که نماد خاص حافظ است و «کوزه» نماد ویژه خیام است.

از میان دسته‌بندی‌های بالا نوع استعاری، تلمیحی و شخصی در کتاب‌های درسی کاربرد بیشتری دارند؛ نوع استعاری مانند «گاو، شیر و کلیله و دمنه» در داستان «شیر و گاو» ادبیات سوم انسانی. نوع تلمیحی مانند «سیمرغ» در درس «سی مرغ و سیمرغ» ادبیات سوم انسانی و نوع شخصی و خاص مانند «خرقه» در درس «دل می‌رود ز دستم» ادبیات دوم.

استعاره و تفاوت آن با نماد

مراد از استعاره در اینجا نوع مصرحه آن است.^۱ استعاره یکی از گونه‌های مجاز است به علاقه مشابهت؛ بیان مشابهه و اراده تمامی ارکان تشبیه. سیروس شمیس در کتاب «بیان» درباره تفاوت‌های نماد و استعاره می‌گوید: «سمبل (نماد) نیز مانند استعاره ذکر مشابهه و اراده مشبه است؛ منتها با دو فرق:

۱. مشابهه در سمبل (نماد) صریحاً به یک مشبه خاص دلالت ندارد بلکه دلالت آن بر چند مشبه نزدیک به هم است؛ مثلاً زندان در شعر عرفانی نماد تن و دنیا و تعلقات

دنیایی و امیال نفسانی است.
۲. در استعاره ناچاریم مشابهه را به سبب وجود قرینه صافه حتماً در معنای ثانوی دریابیم اما نماد در معنای خود نیز فهمیده می‌شود. در واقع، قرینه صریحی ندارد و درک آن مستلزم آشنایی با زمینه‌های فرهنگی



بحث است (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۸۹). در مصرع «ماهم این هفته برون رفت و به چشم سالی است»، «ماه» را هرگز در معنای اصلی مهتاب در نظر نمی‌گیریم اما در شعر فروغ: «تمام روز در آینه گریه می‌کردم...»، «آینه» نماد ذهن و فکر اوست ولی می‌شود گفت فروغ جلوی آینه ایستاده و می‌گرید.

تفاوت نماد و استعاره بیش از هر چیز در تکرار و تداوم نماد است. هر تصویر ممکن است یک بار به‌صورت استعاره به ذهن برسد اما اگر از جهت ظاهری و هم از جهت



نمادی که بدون هیچ قرینه‌ای به جای یک مفهوم کلی نشسته است. شاعر به گونه‌ای ناخودآگاه این واژه را برای بیان تصور از یک چیز، مناسب دیده است. این واژه مثل مفهوم خود نیست بلکه با مفهومش وحدت دارد و از زوایای گوناگون قابل تأویل و تفسیر است. «شهاب» در «گرچه گاهی شهابی/ مشق‌های شب آسمان را/ زود خط می‌زد و محو می‌شد» یک استعاره است و مشابه به آن مبارزان و انقلابی‌ها هستند. این واژه جانشین واژه دیگر است نه جانشین یک مفهوم. قرینه‌های «مشق شب» و «خط می‌زد» نیز آن را در یک چیز (مبارزان) محصور می‌کنند. از همین روی به تأویل و تفسیر نیازی ندارد. در درس باغ عشق ادبیات دوم «درفش کاویان» در بیت «تو یک ساعت چو افریدون به میدان باش تا زان پس/ به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی» به هیچ‌وجه نمی‌تواند یک استعاره باشد؛ زیرا نه قرینه صافه دارد و نه بر یک مشابه یا واژه‌ای خاص دلالت می‌کند. بلکه نماد مفهومی گسترده است که مصادیقش بسیار فراوانند: رستگاری، کامیابی، نائل شدن به مقام منیع

می‌شود؛ یعنی از یک واژه بنا بر شباهت به واژه‌ای دیگر در سطح زبان می‌رسیم. اما نماد با عوالم پنهان جان در ارتباط است و مستلزم درک حال و تجربه شخصی شاعر است. - استعاره را نمی‌توان تأویل کرد: «ساعت سرخ» در شعر «گر مرگ آن لحظه آشناست/ که آن ساعت سرخ از تپش باز می‌ماند» فقط به «قلب» برمی‌گردد اما نماد به دلیل بی‌کرانگی و پیچیدگی معنایی‌اش، تأویل‌های مختلفی را برمی‌تابد. قطره و دریا به مفهوم‌های متعددی چون نسبت شیء و جهان، انسان و عالم حقایق و... تأویل می‌گردد (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۸۴). در زیر، تفاوت‌های استعاره و نماد به‌طور خلاصه آمده است.^۲

ارزش نموداری همیشه تکرار شد، به نماد تبدیل می‌شود. استعاره برای توصیف و تصویر لحظه‌ای و احساسی است ولی نماد برای تکمیل کردن مطلب، کتمان کردن و پنهان کاری به کار می‌رود. استعاره‌آوری از سر اختیار و شور و شادمانگی و صرفاً برای گریز از کلیشه‌پردازی و صراحت‌گویی‌های بیانی انجام می‌گیرد؛ در حالی که نماد از سر ناگزیری و ترس از سانسور، استعاره نوعی بازی با کلمه و کلام است و نماد کندوکاوی در کلام برای یافتن محمل و پوشش در تصویر واقعیت‌هاست. در حقیقت، هر نماد برای خود شخصیتی مستقل دارد و باید هر بار با نگاهی متفاوت به آن نگریست و آن را معنی کرد. دکتر فتوحی در کتاب «بلاغت تصویر» تفاوت‌های دیگری از نماد و استعاره را بیان می‌کند که اغلب، نمادهای شخصی و خاص (رمز) را در برمی‌گیرد:

- در استعاره رابطه میان دو طرف اصل شباهت است اما در نماد به دشواری می‌توان میان دو طرف تشابهی یافت.

- در استعاره، لفظ در خدمت امری حسی است اما نماد تصویری است که سرچشمه مفاهیم و تصورات است. در شعر مولوی قطره و دریا منشأ اندیشه‌ای هستند و تلقی مولانا از رابطه انسان و اشیا و جهان‌اند.

- تحلیل استعاره در سطح زبان متوقف

نماد	استعاره
جانشین یک اندیشه است.	جانشین یک واژه است.
سرچشمه مفاهیم و تصورات است.	یک تشبیه فشرده است.
تصویری است آزاد، و آزادانه عمل می‌کند.	به جانشین و علاقه خود پیوسته است.
به مفهومات حسی تن نمی‌دهد.	جانشین یک مفهوم خارجی است.
با مفهوم خود وحدتی ذاتی دارد.	شباهت پنهان دو شیء با هم است.
عمیق و ژرف است.	در سطح شباهت میان دو چیز می‌ماند.
گنگ و بی‌کرانه است.	صریح و محدود است.
تأویل‌های بی‌شماری دارد.	فقط یک تأویل (معنی) دارد.
در درونه متن هویت می‌یابد.	بیرون از متن قابل تحلیل است.
کلیت را تصویر می‌کند.	امری جزئی را تصویر می‌کند.
محور شعر است و کاکل آن.	آرایه‌ای است در بدنه شعر.
پنهان‌سازی ناخودآگاه است.	پنهان‌سازی آگاهانه است.
صورت یک اندیشه است.	صورت دیگری از نشانه زبانی است.
به درونه زبان معطوف است.	به برونه زبان معطوف است.
با تکرار در متن عمق و ژرفا می‌پذیرد (همان: ۱۸۸)	با تکرار مبتذل می‌شود و می‌میرد.

انسانیت و... در درس «بانگ جرس»، واژه‌های «خار و خار» در مصراع «دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم» دو نمادند، دارای مفهیمی وسیع و تأویل‌های متعدد چون: انواع موانع درونی و بیرونی، هواهای نفسانی و دنیایی و... .

با توجه به تمایزات گفته شده، به بررسی نمونه‌هایی از نمادها و استعاره‌های کتاب‌های درسی می‌پردازیم. ابتدا بعضی از نمادها و استعاره‌های درس «خط خورشید» ادبیات یک: واژه «شب» در «شب شبی بی‌کران بود» نماد دوره ظلم و خفقان و استبداد است؛

تفاوت نماد و مجاز

مقصود از مجاز در اینجا نوع مرسل آن است. مجاز مرسل به کار رفتن لفظی است در غیر معنی حقیقی، به شرط داشتن قرینه و علاقه (غیر مشابهت). برای تشخیص مجاز از نماد کافی است شروط یاد شده را در نظر بگیریم. در مجاز براساس نیت قبلی و آن هم بر مبنای قوانین و قواعدی ویژه، سخن از معنای حقیقی خود خارج می‌شود و چنانچه از آن ضابطه تخطی کند، ساختمان آن به هم می‌ریزد، اما در نماد بند و بستنی وجود ندارد. در مجاز واژه‌ای به واسطه یکی از علاقه‌های کلیت، محلّیت، لازمیت و... جایگزین واژه‌ای دیگر می‌شود. اما نماد موقعیتی و واقعیتی جای موقعیت و واقعیت دیگر را می‌گیرد و نماینده آن می‌شود. دیگر تمایزات مجاز با نماد اغلب با تفاوت‌های نماد و استعاره مشترک‌اند.

در بیت «آن را که پوشش و می و خرگاه و آتش است/ وقت صبح مژده دهد بر نشان برف» «پوشش و می و خرگاه و آتش» مجاز به علاقه جزئی یا لازمیه به معنای رفاه و آسایش است؛ هرچند می توان هر کدام را به تنهایی نوعی مجاز به شمار آورد. بنابراین، دایره شمول مجاز چون استعاره محدود است و یک واژه بنا بر یک علاقه، جایگزین واژه‌ای دیگر می‌شود.

«خیمه‌گاه» در شعر «باد/ تو را با مشام خیمه‌گاه/ در میان نهاد» دو نشانه از مجاز بودن دارد: یکی علاقه (محلّیت) و دیگری قرینه (مشام).

«کمان» در «بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنم/ تا سختی کمان شما نیز بگذرد» نمی‌تواند نماد باشد؛ قرینه‌های صارفه «جور و تحمل» و تا حدودی «سختی» و علاقه آلیه ما را به مجاز بودن این واژه رهنمون می‌شوند.

تفاوت نماد با تمثیل

در کتاب‌های ادبیات هیچ جا به گونه‌ای مستقل به تمثیل پرداخته نشده و فقط با عناوین ادبیات تمثیلی (ادبیات سوم انسانی: ۱۱۸) و ادبیات نمادین (زبان و ادبیات چهارم: ۷۷) به گونه‌ای کلی در قالب یک نوع ادبی از

آن سخن به میان آمده است. بنابراین، بایسته است ابتدا تمثیل را بهتر بشناسیم.

سیروس شمیسا درباره تمثیل می‌گوید: «اصل بر این است که فقط مشبیه به ذکر شود اما گاهی مشبه هم ذکر می‌شود» (مثل تشبیه تمثیل) (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۰۵). در کتاب «بلاغت تصویر» آمده است: «علمای بیان عموماً تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه شمرده و با تعابیر «تشبیه تمثیل، تمثیل تشبیهی، استعاره تمثیلیه و تمثیل» از آن یاد کرده‌اند» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۵۵). شفیع کدکنی می‌گوید: «تمثیل، تشبیهی است که وجه شبه در آن امری منتزِع از امور عدیده باشد» (شفیع کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۷).

در آثار ادبی فارسی، اصطلاح تمثیل اغلب همراه با حکایت و قصه آمده است (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۵۷). به همین دلیل است که شمیسا و فتوحی تمثیل را برابر (Allegory) یعنی تمثیل‌های داستانی دانسته‌اند.

هرچند تمثیل به صورت‌های دیگر (مثل = ضرب‌المثل، اسلوب معادله = ارسال مثل، مثالک و...) نیز ظاهر می‌شود (همان: ۲۶۷).

شمیسا در کتاب «بیان» می‌گوید: «تمثیل بیان حکایتی است که هرچند معنای ظاهری دارد، مراد گوینده معنای کلی‌تر دیگری است. از آنجا که تمثیل معمولاً برای تیپ‌سازی به کار می‌رود و نشان‌دهنده یک طبقه یا تیپ یعنی طرز فکر و طرز عمل خاصی است با

سمبل (نماد) همراه است؛ یعنی،

برخی از واژه‌های جمله مشبیه سمبل معنایی است که در مشبه است (شمیسا، ۱۳۷۲:

۲۰۵). با این توصیف، نماد و تمثیل در هم می‌آمیزد و گاه به جای هم تلقی می‌شوند.

فتوحی می‌گوید: «تمثیل به نماد شباهت بیشتری دارد تا به استعاره؛ زیرا در استعاره

لفظ بر مبنای تشبیه به جای لفظ دیگری می‌نشیند ولی در نماد و تمثیل، الفاظ جانشین

مفهوم می‌شوند. استعاره کوتاه است ولی تمثیل مجموعه‌ای گسترده و فراهم آمده از اجزاست (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۷۵). بعد از آشنایی با تمثیل، تفاوت‌های آن را با نماد

می‌آوریم.

- نماد بحث در واژه است، تمثیل بحث در جمله و کلام.

- نماد تفسیری از مضمونی ناخودآگاه است ولی مستعارله در تمثیل خودآگاه است (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۰۶).

- نماد قلمرو معنایی گسترده و گاه متناقض دارد؛ قلمرو معنایی تمثیل محدود است.

- نماد یک‌باره از ناخودآگاه می‌جوشد ولی عوامل قصه در تمثیل از قبل طراحی شده‌اند.

- نماد تمام احساسات و روان را همراه با هیجان به بازی می‌گیرد ولی تمثیل در سطح عقلانی حرکت می‌کند.

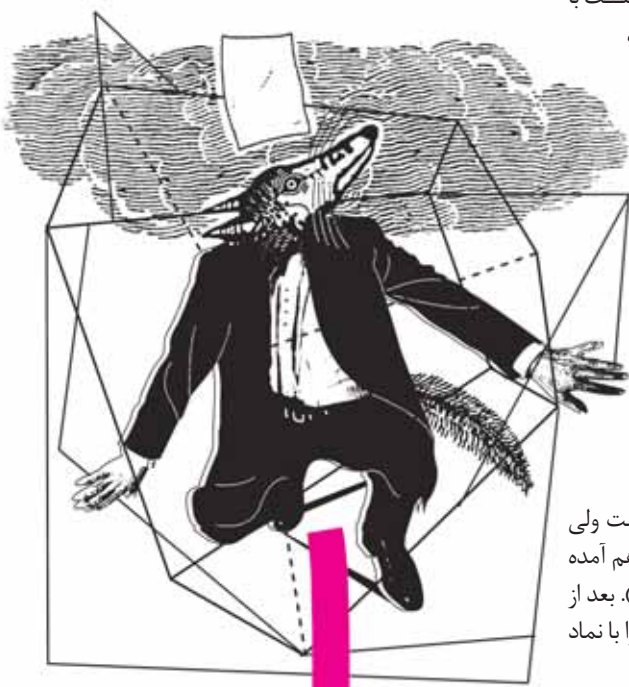
لازم به توضیح است که ویژگی‌های گفته شده برای تمثیل، بیشتر درباره تمثیل‌های رمزی صادق است. پورنامداریان درباره

این‌گونه تمثیل‌ها می‌گوید: «اگر فکر یا پیام در حکایت یا داستان به کلی پنهان باشد و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه

و تفسیر و تخیل داشته باشد، آن را تمثیل رمزی می‌گویند.» حکایت‌های کلیله و دمنه از نمونه تمثیل‌های غیر رمزی است و

ماجراهای سی مرغ و سیمرغ در منطق الطیر تمثیلی رمزی است.

در اینجا به‌طور کوتاه درس «سی مرغ و سیمرغ» ادبیات سوم انسانی را از منظر



تمثیل بررسی می‌کنیم.

صورت تمثیل: «پرنده‌گانی می‌خواهند به رهبری هدهد به سیمرغ برسند. در اثنای این ماجرا، گفت‌وگوهایی میان پرنده‌گان و هدهد در می‌گیرد و بسیاری از آن‌ها، به بهانه‌ای از رفتن سر باز می‌زنند. از میان پرنده‌گان راهی شده نیز، برخی قادر به همراهی نمی‌شوند و تنها سی مرغ به سیمرغ می‌رسند.»

معنا و مفهوم تمثیل: «حکایت مردمی است که همگی سودای نائل شدن به حق را در سر می‌پرورانند. ابتدا توصیفات خداوند را از زبان ولی و پیشوای خود می‌شنوند ولی پس از شنیدن سختی‌ها و مخافت‌های راه، عده کثیری با بهانه‌های گوناگون از طی این مسیر سر باز می‌زنند. از میان افرادی که راهی دیدار حق می‌شوند، برخی قادر به ادامه راه نمی‌شوند و تنها تعدادی اندک که دست از جان شسته‌اند و سختی‌های راه را به عشق دیدار حق به جان خریده‌اند، موفق به وصال جانان می‌شوند.»

تمثیل بالا از چندین نماد تشکیل شده که هر کدام نمودار یک تیپ و شخصیت است. منتها کالبدهشکافی تک تک نمادها به گونه‌ای جداگانه، ما را به فکر و مقصود کلی حکایت سوق نمی‌دهد. چه بسا تمثیل پرداز نیز این عناصر را به شکل تصادفی گزینش کرده و آن‌ها را برای بیان یک مقصود کلی کنار هم آورده است.

تفاوت نماد و کنایه

کنایه از نگاه کتاب «معالم‌البلاغه»: «لفظی است که اراده می‌شود از آن، لازم معنی اصلی‌اش با جواز اراده معنی اصلی در حین اراده لازم» (رجایی، ۱۳۷۹: ۳۲۴). اشتراک کنایه با نماد یکی این است که در هر دو، معنای ظاهری مورد نظر نیست؛ هرچند می‌توان معنای ظاهری و اصلی را نیز اراده کرد. دوم اینکه همچون نماد قرینه‌ای در کلام ندارد. اما تفاوت‌های آن با نماد:

- کنایه به شکل عبارت و جمله می‌آید، نماد در قالب لفظ و واژه.
- کنایه به مفهوم خود پیوسته است و لازمه آن است ولی نماد، تصویری است که آزادانه عمل

می‌کند.

- کنایه مفهومی محدود دارد و اغلب تک‌مفهومی است ولی نماد مفاهیم زیادی دارد و از آن برداشت‌های گسترده‌ای می‌شود.
- مفهوم کنایه بیرون متن با درون متن یکسان است ولی معنا و مفهوم واقعی نماد در درون همان متن مشخص است.

به‌طور کلی و خلاصه می‌توان گفت کنایه برعکس نماد، دارای فضایی بسته است. پورنامداریان در این زمینه می‌گوید: «در کنایه هر کس همان معنی را از سخن درمی‌یابد که دیگری دریافته است و این معنای مجازی نیز همان مقصود مورد نظر شاعر و نویسنده است؛ در حالی که معنای مجازی نماد برحسب میزان شعور و نوع تجربه‌ها و دانش شخص یا موافق با آن‌ها شکفته می‌گردد» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۳۰).

در مصراع «مردی به مردی دشنه بر بیداد بسته»، لازم معنی «دشنه بر بیداد بسته»، آماده مبارزه و جهاد بودن است. هرچند مانند نماد در حین اراده لازم معنی اصلی، خود «دشنه بر بیداد بسته» را نیز می‌توان اراده کرد ولی فضای بسته معنایی آن و پیوستگی مفهومی با لازم معنی اصلی، این کنایه را از نماد متمایز می‌کند.

رمز یا نماد؟

در کتاب‌های درسی رمز و نماد یکسان تلقی شده‌اند (ادبیات سوم انسانی: ۱۱۸). در این پژوهش نیز هر جا سخن از نماد به میان آوردیم، توسعه رمز را هم منظور نظر داشتیم. نماد برابر فارسی رمز - که واژه‌ای عربی است - قلمداد شده است... رمز در فرهنگ دهخدا «اشاره کردن به لب یا ابرو یا به چشم» معنا شده است. پورنامداریان درباره رمز می‌گوید: «شأنه مخصوصی که از آن مطلبی درک شود، چیز نهفته

میان دو یا چند کس که دیگری بر آن آگاه نباشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱).

ایشان نماد را برابر درخوری برای رمز فارسی چون نمود، نمون، نمودگار، و اخیراً نماد به سبب عدم رسایی آن‌ها در باز نمودن جنبه‌های متعدد و متنوع معنی رمز (سمبل) پرهیز می‌کنیم» (همان: ۶). پورنامداریان بر این باور است که رمز با تمام وسعت مفهوم و معنی خود می‌تواند معادلی برای واژه «سمبل» در زبان‌های اروپایی باشد (همان: ۵). با این توصیف می‌توان گفت هر چند نماد، عمق معنا و گستردگی مفهوم رمز را ندارد، اخیراً برابر فارسی رمز و سمبل تلقی شده و برای مخاطبان عام به‌ویژه دانش‌آموزان قابل فهم‌تر است. رمز می‌تواند دربرگیرنده نمادهای خاص، به‌ویژه نوع عرفانی و فلسفی، باشد که لازمه فهم آن‌ها داشتن معلومات و اطلاعات گسترده درباره عرفان و فلسفه است. پورنامداریان می‌گوید: «رمز جدا از مفهوم گسترده خود، معنی خاصی نیز در پیوند با احوال و عوامل خارج از تجربه‌های حسی پیدا کرده است» (همان: ۱۶). ایشان می‌افزایند: «رمز چیزی است از جهان شناخته شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس، که به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود اشاره کند؛ به شرط آنکه این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن تلقی نگردد» (همان: ۲۳).

رمز در تقابل با نماد بازتاب معرفت وجودی بالاتری است که با مدلول خود رابطه ذاتی دارد. رمز امری وضعی و قراردادی نیست و کهن‌الگوها و صورت‌های مثالی را متجلی می‌سازد. با این پیش‌فرض، مصادیقی از رمز و نماد را می‌آوریم و تمایزهای آن‌ها را هم به اختصار بیان می‌کنیم.

رمز	نماد
لب در «روی کسی سرخ نشد...» (همان: ۱۰۴) سیمرغ در درس ۲۱ (ادبیات انسانی: ۱۲۶) خم ابرو در «به یاد خم ابروی...» (ادبیات چهارم، ۴۶) ساقی در «ندا به ساقی مست...» (همان: ۴۸) مستان در «که طرف دشت... مستان شد» (همان: ۴۸) جام می در «آیینة سکندر جام می...» (ادبیات ۲: ۹۲)	گل‌دسته‌ها و فلک (ادبیات سوم تجربی، ۱۳۹۳: ۴۰) نیل در «موسی جلودار است و نیل اندر میان است» (همان: ۷۰) خورشید در «یک سید از میوه خورشید چید» (همان: ۸۱) نور در «ولادت که روزگاری از گوهر نور بود» (همان: ۸۶) فانوس در «آنان که فانوسشان را...» (همان: ۹۳) ماه در «ماه روشنی‌اش در سراسر...» (همان: ۹۳)

با نگاهی مقایسه‌ای به نمادها و رمزهای بالا، سهل‌الوصول‌تر بودن و کم‌عمق‌تر بودن نمادها به خوبی هویداست. برقراری رابطه میان نماد «گل‌دسته‌ها و فلک» و معنای آن (کمال و عروج) در مقایسه با مفهوم رمز «لب» و معنای آن (کلام و نفس رحمانی) (سجادی، ۱۳۸۳: ۶۸۳) ساده‌تر است. فهم معنای رمز «جام» و مقصود آن (تجلیات انوار حق) (همان: ۲۸۰) نیاز به کالبدشکافی یک دوره عرفان و ادبیات عرفانی دارد ولی ذهن از نمادهای «نیل، خورشید، نور، فانوس و ماه» به معنای آن‌ها (مسیر سخت و دشوار، معنویت و روحانیت، پاکی و بی‌آلایشی، عقل و فهم، افراد بزرگ‌منش و ایثارگر) آسان‌تر رهنمون می‌شود.

نتیجه‌گیری

نماد بیانگر کلیات و مفاهیم بزرگ و نسبتاً ناشناخته و انتزاعی به وسیله موضوعات جزئی و عینی است. این موضوعات و تصاویر جزئی چنان زنده و جان‌دارند که معنای آشکار خود را نیز حفظ می‌کنند. از ویژگی‌های نماد، گنگی ذاتی، اتحاد آن با معنا، چندمعنایی و تأویل‌پذیری را می‌توان نام برد. نمادها را به انواع قراردادی (نماد شیمیایی عناصر)، استعاری (روباها)، قدسی و اساطیری (صلیب و اذان)، تلمیحی (سیمرغ) و شخصی و خاص (رند حافظ) تقسیم می‌کنند. در کتاب‌های درسی، گونه‌های استعاری، تلمیحی و شخصی نمود بیشتری دارند.

مهم‌ترین تمایز نماد با استعاره این است که در نماد، مشابهه دلالت بر چند مشابه می‌کند، بدون قرینه صارفه. دیگر تفاوت‌ها:

تکرار و تداوم نماد؛ کتمانگری از سر ناگزیری نماد؛ بی‌شابهتی یا شباهت اندک میان نماد و معنای آن؛ نماد سرچشمه مفاهیم و تصورات گنگ و بی‌کرانه است در مقابل، استعاره، که حسی و محدود است. تصویر در نماد آزاد است ولی در استعاره میان مشابهه و مشبه پیوستگی

است؛ در نماد، تصویر کلیت مدنظر است ولی در استعاره جزئیت؛ نهان‌سازی در نماد ناخودآگاه است ولی در استعاره آگاهانه و بالاخره نماد با تکرار عمیق و ژرف‌تر می‌شود ولی استعاره به ابتدال می‌گراید و رنگ می‌بازد.

عمده‌ترین تفاوت نماد و مجاز نیز همان تفاوت‌های نماد و استعاره است. افزون بر آن، در مجاز نیز واژه‌های جایگزین واژه‌های دیگر می‌شود، به واسطه یکی از علاقه‌ها غیر از مشابهت. در نماد موقعیت و واقعیتی جای موقعیت و واقعیت دیگر را می‌گیرد. تمثیل به نماد شباهت بیشتری دارد تا به استعاره؛ یعنی خلاف استعاره که لفظی بر مبنای تشبیه جای لفظ دیگری می‌نشیند،

در نماد و تمثیل الفاظ جان‌نشین مفهوم می‌شوند. با این تفاوت که در تمثیل بحث در کلام و حکایت است ولی در نماد بحث واژه. قلمرو معنایی تمثیل محدود است؛ زیرا مستعارله در آن مربوط به خودآگاه است. با وجود این، تمثیل‌های رمزی به لحاظ نامحدود بودن قلمرو و ارتباطشان با ناخودآگاه، به نماد نزدیک‌اند.

کنایه نیز همچون نماد بی‌قرینه است و صورت ظاهر آن را هم می‌توان اراده کرد اما تفاوت آن با نماد، محدودیت معنا در کنایه است. کنایه به مفهوم خود پیوسته است؛ در حالی که نماد دارای مفاهیم گسترده و آزادانه است.

نماد و رمز در نگاه کلی دو نام برای یک مفهوم‌اند. رمز، جدا از مفهوم گسترده‌تر و پیچیده‌تر خود، در پیوند با عوالم خارج از تجارب حسی، معنای خاص‌تری می‌یابد. بنابراین، قلمرو رمز اغلب نمادهایی را در برمی‌گیرد که حوزه معنایی آن‌ها به عرفان و فلسفه مربوط می‌شود و کهن الگوها و صورت‌های مثالی را متجلی می‌سازد.



پی‌نوشت‌ها

- گذشته از تفاوت مفهومی، نماد همانند استعاره مصرحه اغلب به صورت یک واژه می‌آید؛ بنابراین، نماد با این نوع استعاره تداخل مصداقی پیدا می‌کند.
- در اینجا بیشتر نمادهای خاص و شخصی که از آن‌ها به رمز تعبیر می‌شود، مد نظر است.

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۸۷). ساختار و تأویل متن، چاپ چهاردهم، تهران: نشر مرکز.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۳). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دلانشو، لوفر. (۱۳۶۴). زبان رمزی افسانه، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، توس.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۹). معالم‌البلاغه، چاپ پنجم، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات طهوری.
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۶۷). مکتب‌های ادبی، نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سسیروس. (۱۳۷۲). بیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). بلاغت تصویر، تهران: انتشارات سخن.